

## توبه

آنانیکه با تاریخ اسلام سروکار دارند ، خوب می‌دانند که یهودیان حجاز و مدینه از مخالفان سرسخت رسول اکرم و مانع تبلیغ رسالت اسلام بوده‌اند . آنان از هیچ نوع توطئه و کارشکنی در راه پیشرفت اسلام خودداری نمی‌کردند .

با پیامبر اسلام معاهده و پیمان می‌بستند ولی با کمال وقاحت عهد و پیمان خود را می‌شکستند و برضد اسلام با مشرکین ( دشمنان اسلام ) دست اتحاد داده و نقشه نابودی اسلام و قرآن را می‌کشیدند ، و از هر فرصتی برای کارشکنی استفاده می‌کردند .

یهودیان ساکن مدینه با داشتن پیمان با رسول اکرم و بهره‌مند بودن از حقوق اجتماعی اسلام ، از اخلاف و توطئه در راه پیشرفت اسلام دریغ نداشتند .

نامش ، رفاعه ، یا بشر بود ( ۱ ) بنا بر این «ابولبابه» کنیه‌اوست که از مسلمانان صدر اسلام و پیران دین استین قرآن بود ، از انصار و از نقباء ( ۲ ) است افتخار شرکت در غزوه « بدر » را نیز داشته است ( ۳ )

در مسجد رسول اکرم ( ص ) در مدینه ستونی است که به آن ستون «ابولبابه» می‌گویند . و از همین جا کاملاً معلوم می‌شود که این ستون در نخستین بنیاد مسجد وجود داشته است ، بالینکه در تجدید بنای مسجد النبی ، تغییرات زیادی داده شده است باز محل این ستون ! بجای خود باقی است .

بنا بر این ستون « توبه » یا ستون «ابولبابه» منتهی به عصر رسالت می‌شود اکنون ماجرای جالب و شنیدنی علت نامگذاری این ستون را بشنوید :

۱ - الامابه ج ۴ ص ۱۶۸

۲ - ۳ - استیماط ( حاشیه الامابه ) ج ۴ ص ۱۶۸

مسلمانان وارد جنگ شده بودند از این نظر پیامبر دستور داد تا قبيله بنی قریظه را محاصره کنند و این محاصره پانزده روز تمام طول کشید.

در ایام محاصره: «بنی قریظه» تصمیم گرفتند که نماینده‌ای از طرف پیامبر اسلام برای مذاکره بخواهند. آنان از رسول خدا خواهش و درخواست نمودند که این شخص «ابولبابه» باشد. باخواسته آنان موافقت شد و «ابولبابه» برای گفتگو با آنان انتخاب شد و به همین قصد وارد دژ «بنی قریظه» گردید، و آنان از «ابولبابه» بگریه استقبال کردند. یهودیان حيله گری برای تحريك عواطف و احساسات ابولبابه دست به نقشه دیگری زدند و آن اینکه به محض دیدار ابولبابه مردوزن گریه‌فروغاله را سردادند، تا آنجا که آن مرد پاکدل راماتر ساختند پس از در مشورت باری در آمدند که اگر ماتسليم محمد شدیم عاقبت کار ما چه خواهد بود؟

«ابولبابه» اشاره به گلوی خود کرد و کنایه از اینکه عاقبت تسلیم، کشته شدن است. اغلب مسلمانان صدراسلام این امتیاز را داشتند که اگر احياناً تحت تأثیر عواملی حسنا و گناهی از آنها سر می‌زدند فوراً متوجه خیانت خود شده و در سدد جبران بر می‌آمدند. آنان چنان خود را مسؤل و متعهد می‌دانستند و هر گاه در اثر فراموشی بر خلاف این مسؤلیت وتهد، قدمی بر می‌داشتند، فوراً متنبه شده، بر خود می‌زدند و تا این‌یکه را از خود

آنان به سه طایفه تقسیم می‌شدند که مهم‌ترین آنها «بنی نضیر» و «بنی قریظه» میباشد که هر دو گروه با پیامبر گرامی اسلام مهادنه داشتند با اینحال همیشه در کار نقشه کشی علیه اسلام و همدستی با دشمنان اسلام بودند تا آنجا که «بنی نضیر» نقشه قتل رسول اکرم را طرح کردند ولی خوشبختانه نقشه‌شان نقش بر آب شد.

و همچنین «بنی قریظه» که هم‌بیمان با رسول اکرم بودند مخفیانه با مشرکین همدست شده و بر ضد اسلام، توطئه چیدند ولی سرانجام نقشه‌های شیطانی یهود، یکی پس از دیگری آشکار شد و معلوم گردید که آنان سرسختانه در راه پیشرفت این آئین! ایستاده و کارشکنی میکنند و تا این خازرها برداشته نشود تنها راه هموار نمی‌گردد بلکه موجودیت اسلام به خطر می‌افتد رسول گرامی اسلام که با عزم راسخ و تصمیم قاطع از آغاز بهشت در راه پیشبرد اسلام با تلاش خستگی ناپذیر مبارزه می‌کرد و مواعظ را از مسیر توحید یکی پس از دیگری بر می‌داشت، نمی‌توانست این توطئه‌های ضد انسانی یهود را، تحمل کند و شاهد اخلاک‌ریزهای ناجوا- نمرده‌ان آنان باشد این بود که برای ریشه کن ساختن عوامل توطئه بر ضد اسلام و مسلمانان، پیامبر تصمیم گرفت بنی قریظه این عوامل کارشکن را، سرکوب کند زیرا آنان علاوه بر بیمان شکی بنفع دشمن و بر ضد اسلام در شرایط دشوار مبارزه با مشرکان مهاجم همکاری نزدیک داشته در واقع بر شد

اینک که نمونه‌هایی از آیات قرآن کریم و گفتار معصومین درباره دعا ارائه گردید و منظور اصلی از دعا (که همان توجه بسوی خدا و یاد او است) معلوم گردید.

ناگفته نماند که ما نباید انتظار داشته باشیم که دعا جای عمل را بگیرد و شخص را بی نیاز از عمل و کار و کوشش نماید و فعالیت‌های پی گیر و لازم را کنار بگذاریم و همه نیازمندی‌ها و گرفتاریهای زندگی خود را با دعا برطرف سازیم و تمام مایحتاج و لوازم زندگی را با آن بدست آوریم. پر واضح است که ما نباید از دعا چنین انتظاری داشته باشیم. چنانکه در احادیث مکرر گفته اند خدا دعای مریضی را که بطیب و دارو اجنه نم‌کند اجابت نمی‌نماید، یا کسی که در خانه نشیند و بدنیال روزی نرود، و لخری کند، شکوه از زن خود بنماید، بکسی فریضه دهد و شاهد نکیرد خداوند دعایش را مستجاب

نمی‌کند.  
از پیامبر اکرم نقل شده است که: «هر کس دعا کند و کوشش ننماید چون کسی است که بدون کمان تیر بیاندازد.»

پس لازم است این اندیشه غلط را که ما باید بی‌حال و بی‌کار گوشه مسجد بنشینیم و دائم ورد و ذکر بگوئیم بکلی از خاطر جو کنیم. زیرا دعا درست نشده است که جای کوشش و فعالیت‌های مفید و استفاده از وسائل و اسباب را بگیرد.

در حالی که در دعاها ما خدا را با ندای و با سبب الاسباب میخوانیم و در احادیث وارد شده «ای الله ان یجری الامور الی اسبابها» نباید انتظار داشته باشیم که دعا سبب تغییر حکمت و مشیت خدا شود و نتیجه آن خلاف جریان و لوازم طبیعت در آید و از غیر طریق و اسباب و عواملی که در اختیار مودمان گذاشته شده است بر آورده گردد.

بقیه از صفحه ۵۰

امی زدودند، آرام نمی‌گرفتند.

«ابولبابه» یکی از همان نمونه‌ها است این مسلمان می‌می‌چنان‌را این کار، احساس شرمندگی و خجالت نمود که دیگر بخود اجازه نداد تا به نزد رسول خدا، بعنوان عذرخواهی، آید، بلکه بقصد توبه بسوی مسجد حرکت کرد و در مسجد خود را به یکی از ستونها که هم‌اکنون بنام وی مشهور است، بست و تصمیم گرفت تا توبه‌اش قبول نشود از آنجا

مکتب اسلام

جدا نگردد

ابولبابه فوراً ترک کرد که پیشوای خود خیانت کرده است ولی فوراً از کرده خود پشیمان شد و سخت متقلب گردید تا جایی که از شدت ندامت بدنش بلرزه افتاد.

سرانجام پروردگار غفار، توبه او را قبول فرمود و رسول خدا با دادن این بشارت به او ندامت او باز کرد.